

## پنج روایات

۱. ما به عنوان مهم‌ترین دلیل بر جواز تقلید، روایات را مطرح کرده بودیم

۲. برای اینکه ببینیم آیا این روایات شامل تقلید از مجتهد متجزی هم می‌شود باید آنها را بررسی کنیم

۳. گفته بودیم ۶ دسته روایات در این باب وارد است:

◀ (یک) دسته اول:

روایاتی که به دلالت مطابقی وجوب تبعیت از عالم را ثابت می‌کند:

\* ۱. توقیع ناحیه مبارکه:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ فَإِنَّهُ ثَقَّتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي»<sup>۱</sup>

ما می‌گوییم:

این روایت بر مجتهد متجزی قابل انطباق است چرا که مطلق روات را حجت قرار داده است. اگرچه ممکن است بتوان گفت عنوان مذکور از کسی که یک یا چند روایت را نقل می‌کند منصرف است و ظهور در کسی دارد که حداقل تعداد معتنی بهی از روایات را نقل می‌کند.

\* ۲. روایت احمد بن حاتم بن ماهویه:

«فَاصْصِدَا فِي دِينِكُمَا عَلَى كُلِّ مُسْنٍ فِي حُبْنَا وَ كُلِّ كَثِيرِ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا فَإِنَّهُمَا كَأَفْوَكُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»<sup>۲</sup>

ما می‌گوییم:

این روایت اگرچه به مجتهد مطلق اشاره ندارد، ولی مجتهدی را مورد اشاره قرار می‌دهد که «کثیرالقدم» است و گفته بودیم مراد ظاهراً کسی است که در نزد ائمه (ع) تفقه کرده است.

◀ (دو) دسته دوم: روایاتی که به دلالت مطابقی ثابت می‌کند جواز تقلید را

\* ۱. روایت تفسیر امام حسن عسکری (ع):

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ،

و ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ»<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۶، ح ۹

۲. همان، ص ۱۵۱، ح ۴۵

۳. تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، ص ۳۰۰



ما می‌گوییم:

۱. تعبیر «فقهها» ناظر به عنوان فقیه است و می‌توان مدعی شد که فقیه بر مجتهد مطلق صادق است و بر کسیکه بخش زیادی از فقه را می‌داند هم می‌توان این عنوان را بار کرد.

۲. اینکه حضرت این صفت را مخصوص برخی از فقهای شیعه دانسته است، به معنای آن است که برخی از فقها «صائن نفس و...» نیستند.

◀ سه) دسته سوم: روایاتی که منطوق آنها نهی از قول بغیر علم است و مفهوم آنها جواز فتوای با علم است  
\* ۱. روایت ابی عبیده:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وَزْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِفُتْيَاهُ.»<sup>۱</sup>

\* ۲. روایت مفضل بن مزید:

«وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزِيدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُكَ عَنْ خَصَلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكَ الرَّجَالُ أَنَّهُكَ أَنْ تَدِينَ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ.»<sup>۲</sup>

\* ۳. روایت اسماعیل بن ابی زیاد

«وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ (أَبِي) زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.»<sup>۳</sup>

ما می‌گوییم:

عنوانی که فتوای او جایز است، «من افتی بعلم» است و این عنوان هم در مجتهد مطلق یا کسی که حداقل بخش معتنی بهی از فقه را دارا باشد، ظهور دارد.

◀ چهار) دسته چهارم: روایاتی که منطوق آنها جواز افتاء برخی از اصحاب است و مفهوم آنها جواز تقلید

\* ۱. روایت ارجاع به محمد بن مسلم:

«وَعَنْ حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمَ ابْنِي نُصَيْرٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ النَّخَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقْعُدُ فِي الْجَامِعِ فَتُفْتِي النَّاسَ قُلْتُ

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰، ح ۱

۲. همان، ح ۲

۳. همان، ص ۲۹، ح ۳۲



نَعَمْ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ أُخْرَجَ إِنِّي أَقْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي عَنْ الشَّيْءِ فَإِذَا عَرَفْتَهُ بِالْخِلَافِ لَكُمْ أَخْبَرْتَهُ بِمَا يَفْعَلُونَ وَ يَجِيءُ الرَّجُلُ أَعْرِفُهُ بِمَوَدَّتِكُمْ وَ حُبِّكُمْ فَأُخْبِرُهُ بِمَا جَاءَ عَنْكُمْ وَ يَجِيءُ الرَّجُلُ لَا أَعْرِفُهُ وَ لَا أَدْرِي مَنْ هُوَ فَأَقُولُ جَاءَ عَنْ فُلَانٍ كَذَا وَ جَاءَ عَنْ فُلَانٍ كَذَا فَأَدْخُلُ قَوْلَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي اصْنَعْ كَذَا فَإِنِّي كَذَا أَصْنَعُ.<sup>۱</sup>

\*۲. روایت ارجاع به ابان بن تغلب:

«قال له أبو جعفر عليه السلام: اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس، فإنني أحب أن يرى في

شيعتي مثلك.»<sup>۲</sup>

\*۳. روایت ارجاع به ابوبصیر اسدی

«وَالْإِسْنَادُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رُبَّمَا احْتَجْنَا أَنْ نَسْأَلَ عَنْ الشَّيْءِ فَمَنْ نَسْأَلُ قَالَ عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ يَعْنِي أَبَا بَصِيرٍ.»<sup>۳</sup>

\*۴. روایت ارجاع به زکریا بن آدم

«وعن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن الوليد، عن علي بن المسيب قال: قلت للرضا عليه السلام: شقتي بعيدة ولست أصل إليك كل وقت فممن آخذ معالم ديني؟ فقال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين والدنيا، قال ابن المسيب: فلما انصرفت قدمت على زكريا بن آدم فسألته عما احتجت إليه»<sup>۴</sup>

\*۵. روایت ارجاع به یونس بن عبدالرحمان

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهِتَدِي وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ جَمِيعاً عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لَا أَكَادُ أَصِلُ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي أَوْ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي فَقَالَ نَعَمْ.»<sup>۵</sup>

ما می گوئیم:

۱. این بزرگان، در روزگار خود مجتهد مطلق بوده‌اند

۲. چنانکه درباره ابان بن تغلب گفته شده که امام صادق فرموده‌اند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۸، ح ۳۶

۲. رجال نجاشی، ص ۱۰

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۷، ح ۱۵

۴. الاختصاص ص ۸۷

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۷، ح ۳۳



«وَرَوَى عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ، عَنْ أُمِّیَّةَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي حَبِیَّةَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي خِدْمَتِهِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَفَارِقَهُ وَدَعْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ أَحَبُّ أَنْ تَزُودَنِي! قَالَ أَتَيْتُ أَبَانَ بْنَ تَغْلِبٍ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا، فَمَا رَوَى لَكَ عَنِّي فَارَوْ عَنِّي.»<sup>۱</sup>

و همچنین گفته شده است<sup>۲</sup> که وی سید عصر خود و فقیه عصر خود بوده است و از امام صادق ۳۰ هزار روایت نقل کرده است

۳. درباره شأن علمی ابوبصیر، محمد بن مسلم و یونس هم شبهه‌ای است و آنها را می‌توان مجتهد مطلق دانست.

۴. زکریا بن آدم هم «فقیه جلیل عظیم القدر» دانسته شده است.<sup>۳</sup>

◀ پنج) دسته پنجم: روایاتی که تفقه در دین و تعلیم علوم به مردم را ترویج کرده است

\* ۱. روایت معانی الاخبار:

«وَفِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِوَسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَاعَ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا قُلْتُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ الْحَدِيثَ.»<sup>۴</sup>

\* ۲. روایت بصائر الدرجات:

«بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ السَّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ تَفَقَّهْنَا فِي الدِّينِ وَرَوَيْنَا وَرَبَّمَا وَرَدَّ عَلَيْنَا رَجُلٌ قَدْ ابْتَلَى بِشَيْءٍ صَغِيرٍ الَّذِي مَا عِنْدَنَا فِيهِ بَعِينُهُ شَيْءٌ وَ عِنْدَنَا مَا هُوَ يُشَبِّهُهُ مِثْلُهُ أ فَتَفْتِيهِ بِمَا يُشَبِّهُهُ قَالَ لَا وَ مَا لَكُمْ وَالْقِيَاسَ فِي ذَلِكَ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ بِالْقِيَاسِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ قَالَ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا اسْتَغْنَوْا بِهِ فِي عَهْدِهِ وَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ قُلْتُ ضَاعَ مِنْهُ شَيْءٌ قَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ.»<sup>۵</sup>

ما می‌گوییم:

موضوع این روایات هم کسی است که علوم را فرا گرفته و تعلّم کرده است و این با کسی سازگار است که بخش عمده‌ای از علوم را می‌شناسد و اطلاق آن بر مجتهدی که تنها در یک باب کارشناس شده است، مشکل است.

◀ شش) روایات تقریر ائمه (ع) نسبت به رجوع به برخی و نهی از رجوع به برخی دیگر

۱. رجال کشی، ص ۳۳۱

۲. رجال ابی داوود، ص ۹

۳. همان، ص ۱۵۸

۴. همان، ص ۱۴۱، ح ۱۱

۵. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۴۸



در این روایات (روایت علی بن اسباط<sup>۱</sup> و مرفوعه ابراهیم بن هاشم<sup>۲</sup> و روایت حسین بن روح درباره ابن فضالها<sup>۳</sup>) عنوانی مطرح نشده است.

### جمع بندی:

۱. با توجه به آنچه از روایات خواندیم، می توان گفت آنچه از روایات قابل استفاده است، جواز رجوع به کسی است که یا مجتهد مطلق باشد و یا به اندازه ای در فقه دانش داشته باشد که بتوان او را عالم به فقه دانست.

۲. این مطلب با تعبیر روایت ابی خدیجه (شیئا من قضایانا) هم سازگار است و این تعبیر بر کسی که تنها به یک یا چند مسئله واقف شده باشد «مشکوک الصدق» است.

۳. ان قلت: اگرچه از روایات وجوب تقلید از عالم استفاده می شود و این عنوان با مجتهد متجزی سازگار نیست ولی آیه شریفه (وجوب پذیرش قول کسیکه ما انزل الله را ابراز می کند)، رجوع به مجتهد متجزی را هم ثابت می کند (اضف الی ذالک آنکه روایت ابی خدیجه هم با مجتهد متجزی سازگار است)

۴. قلت: آیه شریفه مطلق است و روایات ظاهراً در مقام تحدید هستند و لذا می توان از اطلاق مقامی آنها استفاده کرده که تنها رجوع به عالم را حجت قرار می دهند

۵. ان قلت: آیه شریفه اگرچه مطلق است ولی آبی از تقیید است چرا که معنا ندارد که کسی ما انزل الله را بیان کند و لازم نباشد آن را قبول کنیم.

۶. قلت: اطلاق آیه شریفه هم شامل فرضی می شود که گوینده یقین به ما انزل الله داشته باشد و هم شامل فرضی می شود که گوینده ظن به ما انزل الله داشته باشد و امکان تقید نسبت به صورت ظن وجود دارد.

۷. پس:

می توان در این مسئله به آنچه از مرحوم عراقی<sup>۴</sup> خواندیم، قائل شد:

«تقلید از مجتهد متجزی به شرطی که به اندازه ای در مسائل و ابواب مختلف فقه اجتهاد کرده

باشد که بتوان او را عالم در فقه دانست، جایز است»

۸. و همین مطلب را می توان مطابق با سیره متشرعه هم دانست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۵

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۵

۳. همان، ج ۲۷، ص ۱۴۲

۴. ن ک: حاشیه مرحوم عراقی بر مسئله ۲۲ عروة الوثقی